

تحلیل توحید عزت بنیان در قرآن^۱

علی کریمپور قراملکی^۲

چکیده

عالمان مسلمان با تدبر در آیات قرآن، و تحلیل توحید، به اقسام مختلفی از توحید اشاره می‌نمایند. اثبات وحدانیت خداوند با تحلیل اسماء، افعال و اوصاف خداوند، بخش مهمی از طرق تثبیت توحید و تبیین اقسام آن به شمار می‌آید. تحلیل حقیقت توحید با نگرش عزت، می‌تواند یکی دیگر از منابع مهم اصطیاد توحید باشد. اثبات توحید بر پایه اصل عزت در پژوهش‌های پیشین دیده نمی‌شود. ضرورت بحث کنونی در نوع شناخت

۱. این مقاله درصدد جستجو و تحلیل برهان جدید توحید از قرآن است. برهان‌های بیان شده در متون مقدس و متون غیرمتعلق به گستره معرفتی معین بشری را برهان‌های غیرکلاسیک می‌نامند. این برهان‌ها پس از تحلیل و صورت‌بندی وارد یک یا چند گستره معرفتی مانند فلسفه و کلام می‌شوند و در آن دانش از حیث صورت‌بندی نقد و تقویت می‌شوند. این فرایند، برهان غیرکلاسیک را به برهان کلاسیک تبدیل می‌کند. نمونه‌ها در سنت مغرب زمین، برهان اخلاق بنیان کانت و برهان شرطی پاسکال است. در سنت اسلامی برهان‌های فراوان غیرکلاسیک وجود دارد که با صورت‌بندی و تحلیل قابل تبدیل به برهان‌های کلاسیک هستند. برهان فسخ عزائم در شناخت خدا، نمونه‌ای از آن است. مقاله حاضر نخستین تلاش برای تحلیل برهان غیرکلاسیک توحید مبتنی بر عزت است. نقد محققان و مشارکت در صورت‌بندی منطقی آن می‌تواند این برهان را به برهان کلاسیک تبدیل کند. (مشکوٰۃ)

karimpoorali@yahoo.com

۲. استادیار و عضو هیئت علمی جامعة المصطفی العالمیه.

دریافت: ۱۴۰۰/۹/۱۲ - پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۶.

یگانگی خداوند، به لحاظ کسب نگاهی جدیدتر به عزت و اثرگذاری توحید مبتنی بر عزت در زندگی انسان است. در این مقاله، با روش توصیفی - تحلیلی از آیات قرآن و احادیث، توحید عزت بنیان بررسی می‌شود. بر اساس تحلیل مفهوم قرآنی عزت و بازشناسی آن با رویکرد توحیدی، اصل عزت به مثابه مأخذ برهان اثبات توحید قرار می‌گیرد. این مأخذ، ابعاد جدیدی از توحید را نشان می‌دهد. یافته‌های پژوهش، معطوف به این حقیقت است که توحید عزت بنیان و ویژگی‌های آن، از آیات و احادیث قابل اصطیاد است.

کلیدواژه‌ها: توحید، آیات قرآن، عزت، توحید عزت بنیان، الوهیت.

بیان مسئله

بحث توحید و تبیین آن از دیرزمان، یکی از دغدغه‌های متکلمان، فیلسوفان و مفسران مسلمان به شمار می‌آمده است و هریک از آنان رویکرد مختلفی به مقوله توحید داشته‌اند که به عنوان نمونه، انکار توحید صفاتی از ناحیه اشاعره و طرد توحید افعالی توسط معتزله از جمله آن‌هاست (مطهری، ۱۳۷۱: ۱۴۸). نقش و جایگاهی که موضوع توحید در میان معارف اسلامی و زندگی مردم دارد، ضرورت بحث را روشن می‌نماید. مقوله توحید و رابطه آن با عزت و بازخورد تحلیل عزت در زندگی انسان به نوبه خود، در مباحث قرآنی حائز اهمیت فراوان است (سید قطب، ۱۴۱۲: ۵/ ۲۹۳۰).

اصل توحید، در عین حال که از فربه‌ترین و برجسته‌ترین مباحث در میان اهل قلم به شمار می‌آید، و بخش حجیمی از کتب کلامی، فلسفی و تفسیری را به خود اختصاص می‌دهد، لکن تحلیل توحید با رویکرد عزت، مسئله‌ای تازه است. در این مقاله، سخن از این است که آیا در آیات قرآن و روایات معصومین علیهم‌السلام به توحید عزت بنیان اشاره شده است یا نه؟ و در صورت اشاره، چه شاخصه‌هایی می‌تواند داشته باشد؟ نوشتار حاضر، در صدد بیان این نکته است که می‌توان اصل توحید را با توجه به حقیقت عزت، استخراج و ویژگی‌های آن را که مثبت توحید هستند، تبیین کرد. چنان‌که نظیر توحید عزّی، توحید وجودی است که بر اساس نظر فلاسفه، خود حقیقت وجود، مثبت و منتج توحید است، هر چند خود وجود، قابل استناد و انتساب حقیقی به غیر خداوند نیز می‌باشد (مصباح یزدی، ۱۳۹۳: ۲/ ۳۶۷).

پیشینه تحقیق

عالمان دینی اعم از متکلمان، فیلسوفان، مفسران و محدّثان در باره توحید و اقسام آن از ابعاد مختلف، کتاب‌های بسیاری در گذشته و حال نوشته‌اند. مقالات و رساله‌های متعددی هم، به دست اهل قلم و دانشجویان به رشته تحریر درآمده است، اما در خصوص مقوله توحید با نگاه عزت‌شناسی، اثری از محققان اسلامی به طور ملموس، قابل مشاهده نمی‌باشد، هرچند مطالب کوتاهی از آن در آثار گران سنگ مرحوم علامه طباطبائی، مثل تفسیر المیزان و تألیفات ارزشمند استاد جوادی آملی حفظه الله تعالی، مانند: توحید در قرآن، سروش هدایت و شمیم ولایت می‌توان یافت (طباطبائی، ۱۳۹۰: ۱۱۵/۵؛ جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۳۷۲؛ همو، ۱۳۸۸: ۱۷۳/۲).

مفهوم توحید و عزت

کلمه «توحید» از ریشه «وحد»، به معنای یکی گفتن یا یکی کردن است (فراهیدی، ۱۴۲۰: ۲۸۲/۱؛ زبیدی، ۱۴۱۴: ۲۹۸/۵) که گاه به شکل اسمی و گاه به صورت وصفی استعمال می‌شود (قرشی، ۱۳۷۱: ۲/۳۳). براساس گفته اهل لغت، توحید از باب تفعیل به معنای تنها دانستن است، خواه تنهایی از لحاظ صرف الوجود باشد یا به جهات دیگر که عالمان فلسفه، کلام و تفسیر به آن‌ها اشاره کرده‌اند (جرجانی، ۱۴۰۳: ۱/۹۶). توحید در اصطلاح نیز به معنای اعتقاد به یگانگی خداوند در ذات، اوصاف و افعال است که به اقسامی همچون: توحید در ذات، خالقیت، ربوبیت، تشریع و عبادت تقسیم می‌شود (سبحانی، ۱۴۱۱: ۲/۴۴؛ همو، ۱۳۸۸: ۲۴).

واژه «عزت» در لغت، به معنای شکست‌ناپذیری و حالتی است که مانع مغلوب شدن انسان می‌شود (فراهیدی، ۱۴۲۰: ۱/۷۶) و در اصل از «ارض عزاز»؛ یعنی زمین محکم و نفوذناپذیر گرفته شده است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱/۴۰۷). شیء کمیاب را، از آن جهت «عزیز و عزیز الوجود» گویند که در آن، قوه‌ای وجود دارد که رسیدن به آن سخت است (ابن فارس، ۱۳۹۹: ۴/۳۸). این واژه، با توجه به معنای صلابت و حالت شکست‌ناپذیری، در

معانی دیگری، از جمله: غلبه، صعوبت، سختی، غیرت، حمیت استعمال شده است (یوسف / ۸۸، فصلت / ۴۱، توبه / ۱۲۸). به نظر برخی از مؤلفان کتب لغت، معانی غلبه، صعوبت، سختی و ... از آثار تفوق و استعلاء به شمار می آید (بنگرید به: مصطفوی، ۱۳۶۸: ۸ / ۱۱۴).

«عزت» در اصطلاح قرآنی، حالت نفوذناپذیری در موجود است که مانع مغلوب شدن او در برابر هون و صغار می گردد (طبری، ۱۴۱۲: ۲ / ۱۹۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۲ / ۵۳۷؛ جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۳۶۹). واژه «العزّة» ۱۰ بار و «عزیز» ۹۲ بار، و مشتقات دیگر آن، ۱۱۹ بار در قرآن آمده است. قرآن، هر جا که به معنای خاصی اشاره می کند که گونه ای ارتباط با شکست ناپذیری دارد، از این واژه بهره می گیرد؛ چنان که این تعبیر غالباً در معنای نیک و شایسته استعمال شده و ذات الهی را نیز به «العزیز» یا «عزیز» توصیف می نماید: ﴿وَاللّٰهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ (توبه / ۴۰)؛ و خداوند عزیز و حکیم است.

تبیین عزّت در قرآن

خداوند در آیات متعددی از کلام الله مجید، از عزت سخن گفته است. درست است که عزت در زبان فارسی، به معنای احترام، آبرو و گران بها بودن است، لکن در زبان عربی، به معنای قدرت شکست ناپذیر است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۲۴ / ۱۶۸). از این رو، کلمه عزیز هم به معنای همواره قاهر است (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۷ / ۸۳). این شکست ناپذیری، حقیقتی است که در فرد مؤمن، به معنای حقیقی کلمه مصداق می یابد؛ چون تنها شخص مؤمن است که از حیث وجودی با لحاظ اعتقادیات حق در ذهن و عواطف مثبت در قلب و رفتارهای متکی بر قواعد منطقی در اعضا و جوارح خود، پایدار و نامتزلزل است. غیر مؤمن، نه از اعتقادیات حق برخوردار است و نه عواطف انسانی مثبتی دارد و نه دارای اعمال شایسته و سنجیده است. بنابراین، فقط شخص دارای ایمان و عمل صالح است که به حقیقت عزت می رسد. چون همه این ها هم، از خداوند ناشی است، وجود خداوند هم، با توجه به رتبه برتر و فوق العاده خود، از قاهریت و

چیرگی بر غیر خود برخوردار است.

در کنار عزت مزبور، انسان از یک نوع عزت دیگر هم برخوردار است که به آن عزت نفسی گفته می‌شود و آن، همان کرامتی است که خداوند به انسان عطا نموده و به غیر او نبخشیده است. همین کرامت بخشی خداوند است که انسان را در ذات خود، دارای ارزش و اعتبار نموده و به او استعداد شکست ناپذیری داده است. چنین عزتی در همه فرزندان آدم وجود دارد؛ چنان که در آیه ۷۰ سوره اسراء می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا﴾؛ ما آدمیزادگان را گرامی داشتیم؛ و آن‌ها را در خشکی و دریا، (بر مرکب‌های راهوار) حمل کردیم؛ و از انواع روزی‌های پاکیزه به آنان روزی دادیم؛ و آن‌ها را بر بسیاری از موجوداتی که خلق کرده‌ایم، برتری بخشیدیم.

در واقع، این نوع عزت است که زمینه و استعداد شکوفایی و رشدی حتی بالاتر و برتر از فرشتگان را به انسان می‌بخشد (گنابادی، ۱۴۰۸: ۲ / ۴۴۸). بنابراین، انسان با تقارن استعداد درونی و دریافت‌های خارجی، اعتباری پیدا می‌نماید که نمی‌توان او را از جای خود برکند، همان گونه که در حدیثی از امام صادق علیه السلام بیان شده: «مؤمن، عزیز است و ذلیل نخواهد بود. مؤمن از کوه محکم‌تر و پرصلابت‌تر است؛ چرا که کوه را با کلنگ‌ها ممکن است سوراخ کرد، ولی چیزی از دین مؤمن هرگز کنده نمی‌شود» (کلینی، ۱۳۸۸: ۶۳/۵).

تبیین کیفیت انتساب عزت به غیر خداوند

حقیقت عزت در خداوند و غیر خداوند، بالاصاله در هر دو وجود دارد. دلیل ادعای مذکور، این است که اوصاف خداوند، سه گونه است:

الف. وصف، یک بار ذاتی محض است؛ مانند الوهیت خداوند که ناشی از ذات اوست.

ب. یک بار هم، فعلی صرف است؛ مثل خلق و رزق که چون این دو صفت در مرتبه

فعل است، دیگران هم می‌توانند چنین صفتی را داشته باشند.

ج. صفت نوع سوم، به یک لحاظ، ذاتی است و براساس لحاظ دیگر، فعلی است؛ مثل علم که مرتبه بالا و برترش، مختص خداوند و ذاتی است؛ چنان که، خداوند می‌فرماید: ﴿وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ (بقره / ۲۸۲)، لکن علم، مراحل پایین‌تری هم دارد که فعلی محسوب می‌شوند؛ مانند اینکه خداوند می‌فرماید: ﴿وَيَعْلَمُ الصَّابِرِينَ﴾ (آل عمران / ۱۴۲).

صفت عزت که در برخی از آیات، به شکل «جَمِيعاً» به خداوند منحصر شده و در آیات دیگر، به رسول الله و مؤمنان هم منتسب گشته، دلیلش این است که صفت مذکور، از گونه سوم محسوب می‌گردد. چنین صفتی، همانند علیم است که در شکل اطلاق و جمیعش، منحصر به خداوند است، ولی در نوع مراتب پایین‌تر، دیگران هم می‌توانند دارای آن صفت، در شکل حقیقی باشند.

در مقابل، به نظر برخی از قرآن‌پژوهان سترگ و معاصر، مثل آیت الله جوادی آملی، مقوله نحوه استعمال عزت همانند استعمال موضوع ولایت در قرآن است. خداوند، از یک طرف ولایت را برای رسول خود و امام معصوم علیه السلام هم اثبات کرده است؛ آنجا که در آیه ۵۵ سوره مائده می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾؛ سرپرست و ولی شما، تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده‌اند؛ همان‌ها که نماز را برپا می‌دارند، و در حال رکوع زکات می‌دهند. از طرف دیگر، خداوند در آیه ۹ سوره شوری می‌فرماید: ﴿أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ فَإِنَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ وَهُوَ يُحْيِي الْمَوْتَى وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾؛ آیا آن‌ها غیر از خدا را ولی خود برگزیدند؟! در حالی که «ولی» فقط خداوند است و اوست که مردگان را زنده می‌کند، و اوست که بر هر چیزی تواناست! و بدین سان تنها خود را صاحب ولایت دانسته است. جمع میان این دو دسته از آیات، به این است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و امام معصوم علیه السلام به عنوان مظهر و آیت ولی مطلق، دارای ولایت هستند، و گرنه ولایت منحصر به ذات حق است و این انحصار از ضمیر فصل «هو» و معرفه بودن خبر، در این آیه فهمیده می‌شود. پس کمالات بالاصالة از آن خدا و بالتبع

برای غیراوست (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۱۸۶). بنابراین، عزت خداوند همانند قدرت و ولایت، ذاتی است و عزت دیگران، بالتبع و بالعرض است (همان، ۳۷۱؛ همو، ۱۳۷۸: ۳۱؛ همو، ۱۳۹۴: ۳۸؛ همو، ۱۳۸۸: ۱۷۳/۲).

نقد و بررسی نظر استاد جوادی آملی

نظر استاد حفظه الله، در چگونگی اسناد عزت به غیر خداوند، می تواند محل سؤال باشد، از این جهت که امکان دارد اسناد عزت، از روی حقیقت باشد، ولی در عین حال کسبی و در ضمن، از جهت رتبه و درجه، در مرتبه پایین و بین اسناد عزت به خداوند و نسبت عزت به غیر خداوند تفاوت اساسی وجود داشته باشد. همان گونه که عالمان دینی در باره اصل وجود به چنین نظریه ای قائل شده اند، از این رو به نظر آنان، وجود از نوع مشترک معنوی است نه از نوع مشترک لفظی (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۶: ۱/۳۷).

حاصل سخن اینکه لزومی ندارد در استنتاج توحید عزت بنیان از صفت عزت، همانند استاد جوادی آملی، واسطه را از نوع واسطه در عروض بدانیم؛ چرا که براساس واسطه در ثبوت نیز می توانیم عزت غیر خداوند، همانند عزت رسول الله و ائمه معصومین و اولیای الهی را حقیقی و واقعی بدانیم.

توضیح اینکه واسطه در عروض به معنای این است که عروض عارض برمعروض، به واسطه آن واسطه باشد، به طوری که اگر واسطه مذکور لحاظ نشود، عارض را برمعروض نتوان منتسب نمود؛ مثل اینکه می گوییم: ناودان، جاری است. در اینجا، اتصاف ناودان به جریان، با لحاظ آب است. لکن واسطه در ثبوت، این است که «واسطه»، در حقیقت «علت ثبوت عرض برای معروض» باشد؛ مانند اینکه می گوییم: آب، گرم است. در این مثال، عروض حرارت برآب، به علت آتش است. حالا، وقتی می گوییم: مؤمن، عزیز است. آیا عزت در انسان، همانند اتصاف ناودان به جاری و مجازی است، یا اینکه مثل اتصاف آب به گرما و در نتیجه، حقیقی است؟ به نظر نگارنده، از نوع دوم است که بیانش گذشت.

تحلیل عزت توحیدی در قرآن

در توحید عزتی، با تمرکز بر تحلیل حقیقت عزت، به وحدانیت خداوند پی می‌بریم؛ زیرا عزت موجود در خداوند، از طرفی بالذات و غنی است و از طرف دیگر، بی‌نهایت و مطلق و نیز، مستقل و غیروابسته است. چنین عزتی، هم باید وجود داشته باشد و هم نمی‌تواند تعددپذیر باشد؛ چرا که این صفت، بر شاخصه‌هایی همانند: الوهیت، مالکیت حقیقی، ولایت مطلقه، حاکمیت فراگیر و قدرت بی‌نهایت استوار است. اوصاف یادشده، به نوبه خود در عین اثبات وجود خداوند، مانع از این می‌گردند که شریکی هم برای خداوند در عالم خارج وجود داشته باشد؛ چرا که ظهور و بروز اوصاف یادشده در عالم خارج، انسان را به پذیرش وحدانیت خداوند و نفی شریک برای او مجبور می‌کند. سینه تاریخ، پراز نمونه‌های فراوانی در این زمینه است. حقایق عینی، همچون: استواری حق در مقابل باطل در طول زمان گذشته تا زمان کنونی، گرایش همه انسان‌ها به سمت خداوند و معنویت در عین تلاش تمام دشمنان در نابودی آن، پیروزی مرام و اهداف همه انبیای گذشته، همچون: ابراهیم، نوح، موسی، عیسی و پیامبر اسلام ﷺ بر مخالفان خود در طول تاریخ، عجز انسان‌ها در مقابل مرگ و ناتوانی مکاتب بشری در حل معضلات حاکم بر زندگی فردی و جمعی انسان‌ها و... همه نشان‌دهنده قاهریت مطلق و فراگیر خداوند بر عالم هستی است. بنابراین، از تجمیع این همه نشانه‌های عزت در خداوند، پی می‌بریم که او، نمی‌تواند بیش از یکی باشد.

حکما زمانی که حقیقت وجود را تصور می‌نمایند، مدعی هستند که از تصور حقیقت صرف الوجود، وحدت وجود خداوند هم قابل اثبات است (صدرالدین شیرازی، ۱۴۲۲: ۲۸۳). به نظر نگارنده، همین بیان را در باره حقیقت عزتی که در خداوند موجود است، می‌توان جاری و ساری ساخت، به این معنا که عزت خداوند، عزتی غنی و مطلق و بی‌نهایت است. چنین عزتی از همه جهات با توجه به وجود شنوایی و آگاهی بی‌نهایت، نمی‌تواند متعدد باشد؛ زیرا تعدد، مستلزم محدودیت عزت موجود در خداوند است، در حالی که فرض این بود که عزت خداوند، بی‌نهایت است. به سخن دیگر، نامحدود بودن

عزت خداوند، جلوه‌رگونه عزت بی‌نهایت دومی را می‌گیرد، همان‌گونه که عزت استقلالی خداوند هم، فرض عزت استقلالی دومی را منع می‌نماید. همین‌طور، صرف این گونه عزتی، جای تصور عزت دومی را منع می‌کند. نتیجه‌ای که از همه این‌ها گرفته می‌شود، این است که نوع عزت موجود در خداوند، منتج وحدانیت خداوند باشد، همان‌گونه که از هریک از اوصاف خداوند، مثل علم و حی می‌توانیم چنین نتیجه‌ای را اصطیاد نماییم. براین ادعا که عزت خداوند، از هر لحاظ نامحدود است و به دلیل نامحدود بودن، احدیت و واحدیت دارد، ادله قرآنی و حدیثی داریم که نمونه‌هایی از آن‌ها را متذکر می‌شویم:

۱. آیه ۱۳۹ سوره نساء

خداوند در این آیه شریفه می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أََوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَمِيتُغُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾؛ همان‌ها که کافران را به جای مؤمنان، سرپرست خود انتخاب می‌کنند. آیا عزّت و آبرو نزد آنان می‌جویند؟ با اینکه همه عزّت‌ها از آن خداست؟!

خداوند در این آیه شریفه، تمامی عزت را مختص خود نموده است. به عقیده برخی از مفسران، مانند صاحب تفسیر الفرقان (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶: ۳۸۷/۷) ذکر کلمه «جمع» افاده انحصار مفهوم عزت به خداوند را نمی‌کند؛ چرا که عزت موجود در رسول و اولیای الهی هم برگرفته از خداوند در سایه ایمان امکان‌پذیر است. به همین سبب، در ذیل آیه، عبارت «لأهل الله» را هم افزوده‌اند. پس، آیه شریفه، در مقام افاده این نکته مهم است که عزت مطلق و مستقل، از آن خداوند است؛ چرا که عزت، از فروع ملک محسوب می‌شود و به دلیل مالک حقیقی بودن خداوند و اختصاص ملک برای خداوند، عزت هم منحصر در او خواهد بود؛ یعنی آن عزتی که بی‌نهایت و مستقل است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۱۵/۵).

مرحوم علامه طباطبایی ذیل تفسیر آیه ۴ سوره زمر: ﴿لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا لَاصْطَفَى

مِمَّا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ سُبْحَانَهُ هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّانُ؛ «اگر (به فرض محال) خدا می خواست فرزندی انتخاب کند، از میان مخلوقاتش آنچه را می خواست، برمی گزید؛ منزّه است (از اینکه فرزندی داشته باشد)؛ او خداوند یکتای پیروز است!» می نویسد: «خداى سبحان، در ذاتش واحد و متعالی است و چیزی نه با او مشارکت دارد و نه مشابهت، و این حکم ادله توحید است. همچنین خداوند واحد در صفات ذاتی است که عین ذات اوست؛ مانند حیات، قدرت و علم. همچنین واحد در شئون است که از لوازم ذات اوست؛ مانند خلق کردن، مالک بودن، عزت، و کبریا که هیچ موجودی در این گونه شئون با او مشارکت ندارد» (همان، ۲۳۵/۱۷).

هنگامی که درجه برتری بی نهایت عزت، منحصر در ذات الهی گردید، همین نوع عزت، به لحاظ غنی بودن و بی نهایت بودنش، وجود عزیزدومی را منع خواهد نمود. در نتیجه، می توانیم ادعا نماییم که عزت موجود در خداوند، مثبت وحدانیت او هم هست.

۲. آیه ۶۵ سوره یونس

در آیه شریفه ۶۵ سوره یونس، جمیع عزت به خداوند اختصاص یافته است: «وَلَا يَخْزُنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»؛ سخن آن ها تو را غمگین نسازد! تمام عزت (و قدرت)، از آن خداست؛ و او شنوا و داناست!

ذکر دو صفت مهم «سمیع» و «علیم» در ذیل آیه شریفه که به عنوان تعلیل آمده، خود نشانه این است که اختصاص همه عزت به خداوند، به دلیل «سمیع» و «علیم» بودن اوست؛ چرا که جز خداوند، «سمیع» و «علیم» دیگری وجود ندارد، از این رو، منحصر بودن خداوند از حیث عزت نیز، تصور عزیز مطلق دیگری را منتفی خواهد نمود. در نتیجه، به سبب انحصار عزت بی نهایت در خداوند، عزت دومی هم نخواهیم داشت (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۷۹/۱۷). بنابراین، بر اساس مفاد آیه شریفه، خداوند منفرد به عزت دنیا و آخرت است و از مشرکانی که سخنان ناروا و شرک آلود بر زبان می آورند، منتقم خواهد بود (طبری، ۱۴۱۲: ۹۷/۱۱). از اینجا، معلوم می شود که آمدن «إِنَّ» و «جَمِيعاً»، به لحاظ تأکید و تقریر

اختصاص عزت بر خداوند و به تبع آن، استنباط وحدانیت خداوند است تا اینکه پیامبر عزیز، با شنیدن این پیام الهی تسکین خاطری بیابد و بابت سخنان ناروای مخالفان محزون نگردد.

۳. آیه ۱۰ سوره فاطر

خداوند در این آیه شریفه می‌فرماید: ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَكْرُ أُولَئِكَ هُوَ يُبَوِّرُ﴾؛ کسی که خواهان عزت است (باید از خدا بخواهد؛ چرا که) تمام عزت برای خداست؛ سخنان پاکیزه به سوی او صعود می‌کند، و عمل صالح را بالا می‌برد؛ و آن‌ها که نقشه‌های بد می‌کشند، عذاب سختی برای آن‌هاست و مکر (و تلاش افسادگرانه) آنان نابود می‌شود (و به جایی نمی‌رسد)!

در این آیه نیز عزت را که از صفات ذاتی خداوند به شمار می‌آید (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۳۷۲)، مختص خود خداوند اعلام می‌کند.

براساس گفته قرآن پژوهان، آیه شریفه در زمانی نازل گردید که اسلام قدرت داشت و آن عزت عنکبوتی و خیالی را که مشرکان در بت پرستی توهم داشتند، با تاکید به وسیله «إِنَّ» و «جَمِيعًا» در هم کوبید (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۱۲۸/۲۲)؛ چرا که طبق مفاد آیه ۸۱ سوره مریم: ﴿وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا﴾، اوئان و معبودان دیگر، هیچ‌کدام عزتی را دارا نیستند، یا براساس آیه ۷۴ سوره یس: ﴿وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَعَلَّهُمْ يُنْصَرُونَ﴾، فرمود آن‌ها فاقد هر نوع قدرت در جلب منفعت و دفع ضرر هستند. پس، کسب عزت تنها با طاعت و عبادت خداوند امکان‌پذیر است (طبری، ۱۴۱۲: ۸۰/۲۲؛ طبرانی، ۲۰۰۸: ۲۵۶/۵؛ ماتریدی، ۱۴۲۶: ۴۷۳/۸). روشن است، خدایی که برخلاف اوئان و بت‌ها از عزتی حق و مطلق برخوردار است و منبع همه قدرتها می‌باشد و تنها اوست که می‌تواند به انسان نفع برساند یا ضرری را از او دور نماید، نمی‌تواند جز وجود واحد باشد؛ چرا که تعدد چنین خدایی، برخلاف فرض انحصار قدرت در ذات وی و اختصاص ربوبیت در او

خواهد بود. پس، به ناچار، جز خدای واحد، امکان وجود خدای دیگری نخواهد بود. بعد از اینکه معلوم گردید صفت عزت خداوند، منتج وحدانیت اوست و چنان عزتی، نمی‌تواند خدای دیگری را پذیرا باشد، جا دارد به ویژگی‌های عزت موجود در خداوند بپردازیم. برخی از شاخصه‌های مهم توحید عزّت بنیان، بدین شرح است:

شاخصه‌های عزت توحیدی

۱. حق الوهیت

خداوند در آیات متعددی از قرآن کریم، به الوهیت اختصاصی خود اشاره نموده است. اثبات صفت الوهیت برای خداوند با رویکرد عزت الهی، از جمله این موارد است. به عنوان نمونه، خداوند در آیه ۱۳۹ سوره نساء می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أََوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَلِيتُّهُمْ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾؛ همان‌ها که کافران را به جای مؤمنان، سرپرست خود انتخاب می‌کنند، آیا عزّت و آبرو نزد آنان می‌جویند؟ با اینکه همه عزّت‌ها از آن خداست؟!

آیه با اشاره به اینکه کافران، غیر مؤمنان را ولیّ خود می‌گیرند، در حالی که عزت، نزد خداوند و مؤمنان می‌باشد، در صدد بیان این مطلب است که سرپرست حقیقی با توجه به انحصار عزت در خداوند، مختص اوست و هرگونه دوری از او، مساوی با ضلالت می‌باشد؛ چرا که در معنای اخذ غیر خداوند به عنوان اولیاء، به لحاظ امتزاج روحی، معنای نصرت و امثال آن نمی‌تواند مراد باشد. بنابراین، از آنجا که عزت، مختص خداوند و محبان خداست، قبول سرپرستی غیر خداوند به عنوان معبود هم، ناصحیح و باطل خواهد بود و در نتیجه، الوهیت مختص خداوند خواهد گشت (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۵/ ۳۵۷).

۲. حق ربوبیت

بیان شد که کلمه عزت، به معنای نفوذناپذیری و جلوگیری از ورود نیروی طرف مقابل

است. لازمه عدم تحمل نیروی مقابل و پذیرش شکست، فائق آمدن و غلبه است. همان طور که آیه ۲۳ سوره ص: «وَعَزَّيْنِي فِي الْخِطَابِ» به معنای «غلبنی فی الخطاب» است (شنقیطی، ۱۴۲۷/۱: ۳۳۷). از آنجا که حیثیت موجود در جانب خداوند از سه حیث غلبه دارد، همیشه غلبه با خداوند خواهد بود. این سه حیث، عبارت‌اند از: حیثیت استدلال، به این معنا که وجود خداوند، به نوعی است که اگر به صورت درست برای انسان تبیین شود، با توجه به فطری بودن وجود خداوند در انسان، به آسانی آن را می‌پذیرد، هر چند در اثر هوی و هوس و عواطف ممکن است برخلاف آن عمل کند. دیگری، حیثیت تأیید غیبی است، به این نحو که خداوند برای اثبات سنت‌های خود، نمونه‌های زیادی را در حیات گذشته و فعلی انسان دارد که در صورت توجه به آن‌ها، از سوی انسان به راحتی پذیرفته می‌شود. جهت سوم، حیثیت طبیعت ایمان به خداوند و رسول اوست، به این شکل که انگیزه مدافعان ایمان، صرف ایمان و حقانیت حق است بر خلاف افراد غیر مؤمن که در صورت مواجهه با خطر جانی، فرار را برقرار ترجیح داده، یا از منافع مادی خود می‌گذرند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۹/۱۹۵).

خداوند، با اشاره به این شاخصه مهم در آیه ۲۱ سوره مجادله می‌فرماید: «كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ»؛ خداوند چنین مقرر داشته که من و رسولانم پیروز می‌شویم؛ چرا که خداوند قوی و شکست‌ناپذیر است!

آیه در صدد تبیین این است که حتی در این غالبیت، رسولان او هم شرکت ندارند؛ چرا که به جای ذکر «أنا ورسلی لنغلبن» از عبارت «لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي» استفاده می‌برد. ضمن اینکه محتمل است مراد از کلمه «رسولان» هم، مطلق مأموران اعم از پیامبران و فرشتگان و امامان معصوم و اولیای الهی باشد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۹/۳۳۸).

کلمه «الْقَهَّار»، از جمله کلماتی است که بر غالب بودن خداوند اشاره دارد. این کلمه، مبالغه در صفت غلبه است که مقتضی داشتن همه جهات لازم در غلبه است؛ چرا که قاهر، آن وجود قادری است که شیئی براو ممتنع نیست (طوسی، بی تا: ۱۴۲/۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۵/۳۵۸).

بنابراین، لازمه عزت و نفوذناپذیری، قدرت غلبه و چیرگی برای صاحب عزت نسبت به طرف مقابل است. خداوند هم، به لحاظ داشتن عزت مطلق، غلبه فراگیر و نامحدودی دارد.

۳. برخورداری از عزت مطلق و پایدار

مطالعه و تأمل در آیات و روایات اسلامی نشان می‌دهد که عزت در واقع، محصول وجود ذاتی است و شامل آن وجودی می‌گردد که اوصافش همانند علم و قدرت از خودش باشد نه از دیگری، از این رو، عزت استقلالی را جز در ذات خداوند نمی‌توان تصور نمود، همان گونه که مفاد آیات سه گانه گذشته بر این ادعا دلالت می‌نمودند. به خصوص، از این جهت که در آن‌ها، واژه‌های «انّ» و «جميعاً» وجود داشت. احادیث نیز مثبت همین نظر هستند؛ به عنوان نمونه، امام علی علیه السلام می‌فرماید: «كُلُّ عَزِيزٍ غَيْرُهُ ذَلِيلٌ وَ كُلُّ قَوِيٍّ غَيْرُهُ ضَعِيفٌ، وَ كُلُّ مَالِكٍ غَيْرُهُ مَمْلُوكٌ وَ كُلُّ عَالِمٍ غَيْرُهُ مُتَعَلِّمٌ وَ كُلُّ قَادِرٍ غَيْرُهُ يَقْدِرُ وَ يَعْجِزُ» (نهج البلاغه، خطبه ۶۵)؛ هر عزیزی غیر از او، ذلیل است و هر نیرومندی جز او ناتوان است و هر مالکی جز او مملوک است و هر عالمی جز او نوآموز است و هر توانایی جز او گاه توانا و گاه ناتوان است.

همچنین در جای دیگر می‌فرماید: «عَزُّهَا ذُلٌّ» (همان، خطبه ۱۹۱)؛ عزت دنیا، خواری است.

امام سجاد علیه السلام هم در سخنان خود می‌فرماید: «عَزَّ سُلْطَانُكَ عِزًّا لَا حَدَّ لَهُ بِأَوَّلِيَّتِهِ، وَلَا مُنْتَهَى لَهُ بِآخِرِيَّتِهِ» (صحیفه سجادیه، ۱۴۶)؛ نه آغازی برای عزّت سلطانی توست و نه انجایی؛ زیرا نامحدود مطلق، نه اول دارد و نه آخر.

در احادیث یادشده، روشن است که آن عزتی را که خداوند از آن برخوردار است، مختص ذات خداوند می‌شمارد. بنابراین، یکی از ویژگی‌های توحید عزّت بنیان، ثبوت عزت استقلالی برای ذات خداوند است.

۴. دارای علم مطلق و بی‌نهایت

در آیات متعددی از قرآن کریم، از شنوایی و دانایی خداوند به شکل مطلق با عبارات «السمیع» و «العلیم» سخن گفته شده است. همین‌طور، در هنگام سخن از تجمیع عزت در ذات خداوند، باز از واژگان مذکور بهره گرفته شده است. دو واژه مزبور طبق بیان مفسران، از نوع تعلیل است، به این معنا که عزت در ذات خداوند جمع است؛ چون ذات وی، شنوا و دانای مطلق و بی‌نهایت است.

از منظر محققان و متکلمان، شنوایی خداوند مستلزم داشتن گوش و امثال آن نمی‌باشد. در قرآن کریم، کلمه «سمیع» یا «السمیع» به همراه «بصیر» یا «علیم» به کار می‌رود و در ادعیه هم، مانند دعای ماه رجب، با «یا أَسْمَعَ السَّامِعِينَ یا أَبْصَرَ النَّاطِرِينَ» تعبیر آورده می‌شود. معلوم می‌شود که بین این‌ها ارتباطی برقرار است. این هم‌نشینی، دلالت بر معنایی خاص دارد که در «سمیع» به تنهایی، آن معنا نیست. گویا «سمیع»، با کلمات «بصیر» و «علیم» بایستی معنای تام داشته باشد. پس، در معنای «سمیع»، «بصیر» و «علیم» نیز هست. سنجش اصاف مذکور، منتج این است که «سمیع»، به معنای حضور اشیاء نزد ذات خداوندی و علم به خصوصیات و جزئیات آن‌ها توسط خداوند متعال است. از این‌رو، سمیع بودن خداوند، مستلزم حواس مادی نیست (سبحانی، ۱۳۸۸: ۱۶۱/۲-۱۶۶؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۱۱۶/۴)، همان‌گونه که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «هُوَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ، سَمِيعٌ بَغَيْرِ جَارِحَةٍ، وَ بَصِيرٌ بَغَيْرِ آلَةٍ، بَلْ يَسْمَعُ بِنَفْسِهِ وَ يُبْصِرُ بِنَفْسِهِ» (ابن بابویه، ۱۳۹۸: ۱۴۴)؛ خدا، شنوا و بیناست، شنواست بدون دستگاه شنوایی، و بیناست بدون ادوات حسی، بلکه بالذات می‌شنود و می‌بیند.

۵. تجلی بخش عزت در مخلوقات

واژه تجلی به معنای جلوه‌گری، بروز و ظهور در عرفان اسلامی، به «فیض اقدس یا تجلی ذات» و «فیض مقدس یا تجلی اسماء و افعال» تقسیم می‌گردد (ابن عربی، بی‌تا: ۱۲۰؛ آملی، ۱۳۶۸: ۶۸۳). عزتی که خداوند در آیاتی از کلام الله مجید به رسول گرامی

اسلام یا مؤمنان نسبت می‌دهد، به این معنا نیست که عزت آنان در عرض یا طول عزت الهی قرار می‌گیرد، بلکه به این معناست که عزت موجود در آن‌ها، همان عزت اسماء و افعال الهی است که با اتصاف آنان به «صبغة الله» براساس آیه ۱۳۸ سوره بقره: ﴿صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ﴾؛ «رنگ خدایی (بپذیرید! رنگ ایمان و توحید و اسلام)؛ و چه رنگی از رنگ خدایی بهتر است؟! و ما تنها او را عبادت می‌کنیم»، تجلی و ظهور پیدا می‌نماید. این عزت خداوند از نوع تجلی صفات، در عین اینکه منحصر در ذات الهی است، قابل بروز در مخلوقات خاص وی نیز هست (جوادی آملی، ۱۳۷۷: ۸/ ۳۱۷). همان گونه که خداوند در قرآن کریم تجلی یافته است، در دیگر مخلوقات، همانند تجلی قادر متعال برکوه و مدهوشی حضرت موسی به دنبال آن و یا در وجود پیامبر اعظم ﷺ یا مؤمنان هم می‌تواند با افاضه حق تجلی نماید. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُتَجَلَّى لِحَلْقِهِ بِخَلْقِهِ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸)؛ حمد برای خداوندی است که با خلقش، برای خلق تجلی یافت. در این تعبیر، از تجلی عام خداوند که سراسر خلقت را فرا گرفته، خبر داده شده است (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱۰۱/۱). هر چند برخی از آن‌ها به دلیل محدودیت و ضعف، از دریافت فاعلیت و افاضه خداوند محروم می‌باشند (همان، ۴۰۵/۱).

در یک کلام، عزت خداوندی از نوع ضرورت ذاتی به معنای ذاتی فلسفی است، ولی عزت غیر خداوند از نوع ضرورت ذاتی منطقی است، از این رو، عزت الهی همچون وجود الهی، از ضروریات ازلی به شمار می‌آید.

۶. باطل‌ناپذیری عزت الهی

هر وجود دنیوی، اعم از ذات، وصف و فعل، زمانی که فی ذاته نبود و از وجودهای وابسته و فقیر و ربطی بود، فنا هم در ذاتش خواهد بود. به همین سبب است که خداوند در آیه ۸۸ سوره قصص: ﴿وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾؛ «معبود دیگری را با خدا مخوان، که هیچ معبودی جز او نیست؛

همه چیز جز ذات (پاک) اوفانی می شود؛ حاکمیت تنها از آن اوست؛ و همه به سوی او بازگردانده می شوید!» جز اوصاف یا ذات خود را در دنیا هلاک پذیر دانسته و حق الوهیت را از آن ها سلب و برای خود به سبب هلاک ناپذیری اثبات می نماید.

صفت عزت آن هم در رتبه مطلق و بی نهایتش، یکی از اوصاف خداوندی است که بر اساس مفاد آیه یادشده، به هلاک ناپذیری متصف خواهد گردید؛ چرا که همه اوصاف غیرخدایی، وصفیتشان را از خداوند گرفته اند و فقرو امکان، در ذات آن ها نهفته است، همان گونه که خداوند در آیه ۹۶ سوره نحل به آن اشاره می نماید؛ آنجا که می فرماید: ﴿مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ﴾.

حاصل سخن اینکه چون عزت خداوندی به لحاظ فی ذاته بودن و لnfسه بودنش، از وجودی ازلی و ابدی برخوردار است، در هیچ یک از زمان ها، محو و بطلان در حق آن، قابل تصور نخواهد بود.

سخن پایانی

از آنچه بیان شد، نتایج ذیل به دست آمد:

۱. توجه به توحید عزت بنیان و جایگاه خاص آن در معارف قرآنی (نوآوری مقاله)، نکته ای جدید در باب خداشناسی به شمار می آید؛
۲. عزت منتسب به افراد مؤمن، همچون پیامبران، ائمه معصومین و اولیای الهی، در طول یا عرض عزت الهی نیست، بلکه تجلی و جلوه ای از عزت خداوندی است که هر کدام، درجه خاصی از افاضه حق را نشان می دهند؛
۳. عزت موجود در ذات الهی به لحاظ استقرار در مرتبه بی نهایت، غنی و مطلق خود، تصور هر گونه موجود متصف به چنین عزتی را نفی و انکار می نماید؛
۴. عزت الهی برای خود، صفات و شاخصه هایی مهم دارد که حق الوهیت، شایستگی ربوبیت، تجلی بخشی عزت، بطلان ناپذیری و ... از جمله آن ها است.

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمہ ناصر مکارم شیرازی، انتشارات نسل جوان، قم، ۱۳۸۷ ش.
۲. آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، دار الکتب العلمیہ، بیروت، ۱۴۱۵ ق.
۳. آملی، سید حیدر، جامع الاسرار و منبع الانوار، تصحیح ہانری کربن و عثمان اسماعیل یحیی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تہران، ۱۳۶۸ ش.
۴. ابن بابویہ، محمد بن علی (شیخ صدوق)، التوحید، انتشارات جامعہ مدرسین، قم، ۱۳۹۸ ق.
۵. ابن عاشور، محمد بن طاہر، التحریر و التنویر، نشر التاریخ العربی، بیروت، ۱۴۲۰ ق.
۶. ابن عربی، محی الدین، فصوص الحکم، با تعلیقات ابوالعلاء عفیفی، دار الکتب العربی، بیروت، بی تا.
۷. ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغہ، دار الفکر، بیروت، ۱۳۹۹ ق.
۸. جرجانی، میر سید شریف، التعریفات، دار الکتب العلمیہ، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
۹. جوادی آملی، عبد اللہ، تفسیر تسنیم، نشر اسراء، قم، ۱۳۷۸ ش.
۱۰. جوادی آملی، عبد اللہ، توحید در قرآن، نشر اسراء، قم، ۱۳۹۲ ش.
۱۱. جوادی آملی، عبد اللہ، سروش ہدایت، نشر اسراء، قم، ۱۳۸۸ ش.
۱۲. جوادی آملی، عبد اللہ، شمیم ولایت، نشر اسراء، قم، چاپ ہشتم، ۱۳۹۴ ش.
۱۳. سبحانی، جعفر، الالہیات علی ہدی کتاب و السنۃ و العقل، المرکز العالمی للدراسات الاسلامیہ، قم، ۱۴۱۱ ق.
۱۴. سبحانی، جعفر، بحوث قرآنیۃ فی التوحید و الشریک، مؤسسہ امام صادق علیہ السلام، قم، ۱۳۸۲ ش.
۱۵. سبحانی، جعفر، منشور جاوید، دار القرآن الکریم، قم، ۱۳۸۸ ش.
۱۶. شریف رضی، نہج البلاغہ، تصحیح و تحقیق صبحی صالح، نشر ہجرت، قم، ۱۴۱۴ ق.
۱۷. شنقیطی، محمد امین، أضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن، دار الکتب العلمیہ - منشورات محمد علی بیضون، بیروت، ۱۴۲۷ ق.
۱۸. صادقی تہرانی، محمد، تفسیر الفرقان، انتشارات فرہنگ اسلامی، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۶ ق.
۱۹. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراہیم، الحکمتہ المتعالیۃ فی الاسفار العقلیۃ الاربعہ، نشر مصطفوی، قم، ۱۳۸۶ ش.
۲۰. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراہیم، شرح الہدایۃ الاثیریہ، مؤسسۃ التاریخ العربی، بیروت، ۱۴۲۲ ق.

۲۱. طباطبائی، سید محمد حسین، *تفسیر المیزان*، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، جامعه مدرّسین، قم، ۱۳۷۴ ش.
۲۲. طباطبائی، سید محمد حسین، *تفسیر المیزان*، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۳۹۰ ق.
۲۳. طبرانی، سلیمان بن احمد، *التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم (الطبرانی)*، دار الکتب الثقافی، اردن، ارد، ۲۰۰۸ م.
۲۴. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲ ش.
۲۵. طبری، محمد بن جریر، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، دار المعرفه، بیروت، ۱۴۱۲ ق.
۲۶. طوسی، محمد بن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
۲۷. علی بن حسین علیه السلام، *صحیفه سجادیه*، ترجمه ابوالحسن شعرانی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۹۱ ش.
۲۸. فخر رازی، محمد بن عمر، *مفاتیح الغیب*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۲۰ ق.
۲۹. فراهیدی، خلیل بن احمد، *العين*، نشر اسوه، قم، ۱۴۲۰ ق.
۳۰. فضل الله، سید محمد حسین، *من وحی القرآن*، دار الملائک فی الطباعة والنشر، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۱۹ ق.
۳۱. فیض کاشانی، ملا محسن، *تفسیر الصافی*، نشر الصدر، تهران، چاپ دوم، ۱۴۱۵ ق.
۳۲. قرشی، سید علی اکبر، *قاموس قرآن*، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۱ ش.
۳۳. قطب، سید، *تفسیر فی ظلال القرآن*، دار الشروق، بیروت، ۱۴۱۲ ق.
۳۴. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، به کوشش علی اکبر غفاری، دار الشروق، بیروت، ۱۳۸۸ ق.
۳۵. گنابادی، سلطان محمد، *بیان السعادة فی مقامات العبادہ*، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۸ ق.
۳۶. ماتریدی، محمد بن محمد، *تأویلات أهل السنة (تفسیر الماتریدی)*، دار الکتب العلمیه - منشورات محمد علی بیضون، بیروت، ۱۴۲۶ ق.
۳۷. مدرّسی، سید محمد تقی، *من هدی القرآن*، دار محبّی الحسین علیه السلام، تهران، ۱۴۱۹ ق.
۳۸. مراغی، احمد بن مصطفی، *تفسیر المراغی*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
۳۹. مرتضی زبیدی، محمد بن محمد، *تاج العروس*، المكتبة العلمیه، ۱۴۱۴ ق.
۴۰. مصباح یزدی، محمد تقی، *خداشناسی*، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، قم، ۱۳۹۳ ش.

۴۱. مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن*، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۶۸ ش.
۴۲. مطهری، مرتضی، *آشنایی با علوم اسلامی*، مؤسسه نشر آثار استاد مطهری، تهران، ۱۳۷۱ ش.
۴۳. مغنیه، محمد جواد، *تفسیر الکاشف*، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۲۴ ق.
۴۴. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، *تفسیر نمونه*، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۱ ش.
۴۵. مکارم شیرازی، ناصر، *پیام قرآن*، دارالکتب الاسلامیه، قم، ۱۳۸۶ ش.